

خودمان برسم، از آن‌ها می‌گذرم. این دهه از دست‌رفته اقتصاد ما، هزینه‌های بسیار سنگینی بر رفاه مردم ایران و بر اعتبار بین‌المللی اقتصاد ایران وارد کرد و سبب شد ما درس‌های بزرگی بیاموزیم.

سال ۱۴۰۰ باید با این ممیزه از فصل پیش از خودش متمایز می‌شد که ما از این عبرت پرهیزه‌ای که نظام سیاست‌گذاری به کشور و ملت تحمیل کرد، استفاده کنیم تا بتوانیم از آن هسته سخت عبور و یک روزنه و سقف جدید برای تحرک اقتصادی ایران باز کنیم. آن سقف جدید در مناسبات اقتصاد سیاسی دولت گذشته امکان بروز و ظهور نداشت؛ به این معنا که شبکه نظام منافع کسانی که ذی‌نفع وضع گذشته بودند، آن‌قدر رسوب کرده بود که اگر حتی دولت این اراده را می‌داشت که در متون و اسناد سیاست‌گذاری خودش تحولی پیشنهاد و مصوب کند، در عمل امکان بروز و ظهور نداشت. آن شبکه ذی‌نفعان که عبارت بودند از کسانی که ارتزاق آن‌ها از مزیت‌های وارداتی و پنهان‌کاری‌های مالیاتی و شبکه معیوب تسهیلات بانک‌های خصوصی است، به سبب تنیدگی و پیوند با هسته مرکزی تصمیم‌گیری دولت، اجازه نمی‌دادند که هیچ خروج و رهایی از وضع پیشین صورت بگیرد؛ در واقع اقتصاد ایران را گروگان گرفته بودند.

یکی از به‌ظاهر ساده‌ترین اما در عمق اقتصاد سیاسی متهورانه‌ترین تصمیماتی که رئیس‌جمهور بعد از روی کار آمدن دولت گرفت، این بود که دقیقاً نقاط رسوب‌کرده نظام منافع پیشین را با خطرپذیری بالایی به کسانی منتقل کرد که به نظر می‌رسید می‌توانند کاملاً بیرون از آن نظام منافع تصمیم بگیرند. قرائت اقتصاد سیاسی او این بود که بناسبت ریل‌گذاری‌ها از اقتصاد سیاسی موجود و نظام منافع موجود صورت بگیرد. گویا دولت و شخص رئیس‌جمهور به این نتیجه رسیده بود که اگر بخواهد طرحی نو دراندازد و این سقف را بشکافد، قطعاً در نظام منافع موجود به جواب نخواهد رسید؛ بنابراین باید کسانی در این نقاط گرانگاهی و گلوگاهی نظام منافع اقتصاد بنشینند که ریسک تغییر نظام منافع را بپذیرند و مانع مناسباتی شوند که سبب ارتزاق واردکننده‌های ضدتولید، فرارهای مالیاتی، بانک‌های خصوصی ناسالم، قراردادهای دولتی رانتی و... شده است.

از منظر من مابه ازای عینی تحقق جمهوریت نموده‌های بیرونی و سیاسی ناشی از تجمعات مردم، سفرهای استانی، انتخابات و مانند این نیست. بازگرداندن حاکمیت اقتصادی به مردم، از نظر من اتفاقی بود که خطرش را رئیس‌جمهور پذیرفت و با اینکه کانون‌های قدرت مألوف و رایجی وجود داشتند که خیلی بهتر می‌توانستند با همان اصحاب قدرت‌های تجاری، شرکتی، مالیاتی، بانکی و نظایر این سازگار باشند؛ اما برای اینکه سیاست‌گذاری به خاستگاه اصلی خودش و مردم برگردد، با آن‌ها هم‌قطار نشد؛ چون دقیقاً آن لایه از اقتصاد سیاسی کشور می‌دانست کجاها بیشتر مانع است. این نظر من است درباره اینکه سقف به کجا رسیده بود، چه تغییری باید انجام می‌شد و نمود مسئله جمهوریت در لایه اقتصاد سیاسی چگونه تحقق یافت.

در نظام سیاست‌گذاری اقتصاد ایران، هنوز صورت‌بندی قابل اجماعی برای رسیدن به مقصد نداریم؛ یعنی در بین سیاست‌گذاران و نهادهای عالی کشور، در بخش زیادی از ناپایدها اجماع نظر هست، اما در مورد اینکه آن مقصدی که می‌خواهیم به آن برسیم دقیقاً چه شاکله و شمایی دارد، اجماع نظر نیست. به نظر من ضعف جدی آنچه به‌عنوان سند الگوی اسلامی‌ایرانی پیشرفت منتشر شد، این بود که برای ما تصریح نمی‌کرد به چه نقطه‌ای خواهیم رسید

■ **از سخن شما این‌گونه برمی‌آید که ما با یک دولت‌رفاه رانتی در ایران روبه‌رو بودیم که هرچه ظرفیت داشت به فعلیت رسانده بود؛ یعنی دیگر در سایه آن اقتصاد سیاسی، ظرفیت اقتصادی ویژه‌ای برای این دولت نمانده بود که بخواهد با راهبردها و برنامه‌هایی به فعلیت برساند.**

به این معنا ظرفیتی باقی نمانده بود. البته به لحاظ نظری مسیرهای تحول و برون‌رفت مشخص بود؛ اما در عمل اقدامی نمی‌شد. این معضل بسیار دردآور، تکراری و خسته‌کننده‌ای بود که در اسناد سیاستی مدام اذعان می‌کردیم که باید در برنامه چهارم، پنجم و ششم به سمت کدام هدف برویم، چه اتفاقی بیفتد و چه سیاست‌هایی ابلاغ بشود؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها مسیر اقتصاد را واقعاً دگرگون نکرده بود. باید اعتراف کنیم که نه در همان دهه هشتاد، که به‌ظاهر در نیمه دوم آن دهه شاخص‌ها خوب بودند، و نه در دهه نود، مسیر تحولی که بگوییم اقتصاد ایران را وارد سطح دیگری از تحولات و مناسبات جدید کرد، به وجود نیامد. تقریباً همه صاحب‌نظران و فضای نخبگی هم سرخورده بودند که خب چند بار بگوییم مالیات را

درست کنید. اینکه راهش معلوم است و همه دنیا دارند انجام می‌دهند. اما این اتفاق نمی‌افتاد. یا اینکه نظام حمایتی و نظام یارانه‌ای کشور چگونه باید سروسامان بگیرد؛ اما در عمل، دوباره در همان مسیر جلو می‌رفت. ما حمایت‌ها و یارانه‌های خودمان را دقیقاً متوجه می‌کردیم به بدترین حلقه‌ای که از منظر سیاسی و اقتصادی می‌توانستیم توجیهش کنیم. چرا به جای اینکه حتی به کشاورزان بگوییم از شما مثل فرانسه و آلمان و خیلی جاها، به قیمت گران‌تر می‌خریم و به شما یارانه می‌دهیم، اما با قیمت بهتری به مردم و مصرف‌کننده می‌رسانیم، این یارانه را دقیقاً به واردکننده می‌دادیم و در نهایت به مصرف‌کننده نمی‌رسید؟ خب، معلوم بود آن حلقه‌ای که دارند نظام منافع خودشان را در عرصه تجارت و به‌طور خاص واردات کالاهای اساسی کشور تأمین می‌کنند، مانع پیشبرد این برنامه هستند. من چندان قائل نیستم که درمورد یارانه کالاهای اساسی مثلاً یک جراحی ساختاری بنیادی انجام شد؛ اما اگر وجهی وجود داشته باشد که بگوییم اقدامی راهبردی به شمار می‌رفت، از این جهت بود که این حلقه را شکست و به جای اینکه منفعت را به آن گروه برساند، صحیح یا غلط، آن را به مردم رساند. ممکن است درمورد نحوه توزیعش مناقشه نظری و بحث فنی وجود داشته باشد؛ اما به‌هرحال، این نظام منافع را تغییر داد و این در حالی بود که یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان سنتی کالای اساسی، یک ماه قبل آمده بود و به وزیر جهاد کشاورزی گفته بود شما نخواهید توانست این طرح را اجرا کنید. این در حوزه واردات بود.

در حوزه مالیات هم به همین ترتیب بود. ما در دولت سیزدهم به این سمت رفتیم که نظامی از شفافیت اطلاعات اقتصادی درست کنیم و کسانی که باید مالیات بدهند، از کسانی که نباید مالیات بدهند واقعاً متمایز شوند. در سال ۱۴۰۰، به‌اندازه نصف کل سال‌های اقتصاد ایران فقط مؤدی مالیاتی جدید شناسایی کردیم: ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار مؤدی مالیاتی؛ درحالی‌که تعداد کل مؤدیان پیش از این دولت بیشتر از ۴ میلیون نبوده است. خب این اقدامی بود که داشت نشان می‌داد که چه اتفاقی دارد در حوزه مالیاتی می‌افتد؛ در حوزه روابط درهم‌تنیده‌ای که حتی جریان‌های سیاسی منتقد جمهوری اسلامی، سال‌ها از نظام شرکت‌های دولتی و بانک‌های خصوصی در خود ایران ارتزاق می‌کردند. تمام پشتیبانی‌های مالی و تبلیغاتی، حتی در عرصه‌های هنری و مانند این‌ها، در جریان دگراندیش، همه، آبشخورهای ارتزاقشان دوباره برمی‌گشت به خود شبکه بانک‌های دولتی و شرکت‌های دولتی و شرکت‌های بزرگ ملی که در کشور وجود داشت و می‌آمدند پشتیبان تولید محصولات و محتواها می‌شدند.

وقتی ما اولین بار تمام این اطلاعات اقتصادی نه فقط شرکت‌های دولتی، بلکه شرکت‌های زیرمجموعه مناطق آزاد، زیرمجموعه بنیاد مستضعفان، زیرمجموعه فدراسیون‌های ورزشی کشور و نظایر این را شفاف می‌کنیم، باز آن ذی‌نفعان کاملاً

ویژه‌نامه



ایران

چهارشنبه
۲ شهریور ۱۴۰۱